



شهرام کالجی

ریشه‌های داخلی بحران غزه

▼ نخستین ساعات آغاز سال نو مسیحی با حوادث بسیار تلخ و ضدانسانی فلسطین همراه گردید و یک بار دیگر مناقشه اعراب و اسرائیل صحنه سیاسی خاورمیانه و جهان را به شدت تحت تاثیر اخبار و حوادث خود قرار داد. در این نوشتار کوتاه بر آنیم تا بدون تکرار مکررات و بازگویی اخبار و حوادث این بحران که بدون شک بیشتر خوانندگان عزیز از آن آگاهند، با نگاهی عمیق‌تر به ریشه و علل پدید آمدن این حوادث پرداخته شود، تا درک بهتری از سیر تحولات اخیر حاصل گردد.

بحران اخیر برآیند تحولات در سه سطح داخلی (تحولات سیاسی داخلی اسرائیل و فلسطین)، سطح منطقه‌ای (جهت‌گیری‌های کشورهای قدرتمند عربی) و سطح تحلیل بین‌المللی (موضع‌گیری قدرت‌های بزرگ مانند ایالات متحده و اتحادیه اروپایی) است. در این نوشتار کوتاه تنها به تحولات داخلی سیاسی فلسطین و اختلافات گروه‌های سیاسی به ویژه جنبش‌های فتح و حماس پرداخته می‌شود، چرا که بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که اسرائیل، کشورهای عربی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای با بهره‌گیری از اختلافات داخلی فلسطینیان و با انجام برخی اقدامات در جهت تشدید آن، توانستند شرایط بحرانی اخیر را برای فلسطین رقم بزنند.

شکاف فتح و حماس، آغاز بهره برداری تل آویو
بعد از توافق‌های اسلو و تشکیل دو کشور مستقل اسرائیل و فلسطین و استقرار تشکیلات خودگردان در سرزمین‌های باقی‌مانده فلسطین، در سال ۲۰۰۶ میلادی به دنبال انتخابات سراسری، جنبش حماس با پشت سر نهادن جدی‌ترین رقیب خود یعنی جنبش فتح برای نخستین بار توانست به صورت رسمی با در اختیار گرفتن مجلس و دولت در صحنه سیاسی فلسطین ظاهر شود. اختلافات گسترده میان حماس به رهبری اسماعیل هنیه و جنبش فتح به رهبری محمود عباس در خصوص نحوه برخورد و یا تعامل با اسرائیل، آمریکا و توافق‌نامه‌های صلح باعث ایجاد گسست و شکاف میان دو گروه بزرگ و تاثیرگذار سیاسی جامعه فلسطین گردید. این اختلافات تا درگیری‌های مسلحانه و شورش‌های خیابانی نیز کشیده شد. هر چند با میانجیگری عربستان سعودی و انعقاد توافق مکه اندکی آرامش حاکم گشت، اما دامنه‌ی اختلافات، گسترده‌تر از آن بود که با یک توافق سیاسی حل و فصل

شود. حمایت گسترده کشورهای محافظه‌کار عربی مانند مصر، اردن، عربستان سعودی در کنار کشورهای اروپایی و آمریکا و حتی اسرائیل از دولت محمود عباس و مخالفت با جنبش حماس، باعث تشدید اختلافات می‌شد و این امر به تل آویو به بهترین نحو امکان بهره‌برداری را می‌داد.

ریشه‌های اختلاف فتح و حماس

موضوع اختلاف میان فتح و حماس از آن جا آغاز شد که در جریان انتفاضه اول فلسطین در هشتم دسامبر ۱۹۸۷ در نوار غزه و کرانه باختری، فلسطینیان به خیابان‌ها ریختند و دست به کار مبارزه با دشمن صهیونیست شدند. انتفاضه اول مردم فلسطین پیش از آن که به نام «انتفاضه سنگ» مشهور شود، «انتفاضه مساجد» شناخته می‌شد، زیرا این حرکت از مساجد شروع شد. در تاریخ چهارده ژانویه ۱۹۸۸، فتح و دیگر گروه‌های وابسته به سازمان آزادیبخش فلسطین «ساف» به کاروان انتفاضه اول پیوستند؛ در حالی که جنبش مقاومت فلسطین - حماس - در تاریخ چهارده دسامبر ۱۹۸۷ به انتفاضه ملحق شده بودند. اما از آن جا که دیدگاه‌هایی متفاوت و کاملاً جدا از یکدیگر میان حماس و فتح در خصوص نحوه مبارزه با رژیم صهیونیستی مشهود بود، امکان رهبری واحد میان آن دو نیز وجود نداشت.

زیرا در وضعیتی که جنبش حماس در اساسنامه خود بر بیرون راندن اشغالگران از تمامی اراضی فلسطین تاکید می‌کند، جنبش فتح و هم‌پیمانانش با پذیرش قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد به حضور در

کنفرانس به اصطلاح صلح مادرید و امضای توافقنامه اسلو، این ایده را در آزادسازی اراضی اشغالی ۱۹۶۷ تاکید می‌نمودند. لذا فتح که از ۱۹۵۷ توسط عرفات در قاهره و سایر دانشجویان فلسطینی بنیان گذاشته شده و خود را در مبارزه با رژیم صهیونیستی مقدم می‌داند در نوامبر سال ۱۹۹۴، فتح با کشتار مسجد فلسطین و سپس بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰، اقدام به دستگیری و ترور مبارزانی چون محی‌الدین شریف و عماد عوض عبدالعزیز رتیسی، ابراهیم مقلامه، ابوهنود و جمال منصور کرد.

نگرش رهبران حماس به اسرائیل نیز با نگرش رهبران فتح متفاوت است. برخی رهبران و سران حماس خواهان «محو و نابودی اسرائیل» هستند. پس از پیروزی حماس در انتخابات ۲۵ ژانویه ۲۰۰۶ یکی از رهبران حماس به نام «محمود الزهار» در مصاحبه‌ای با تلویزیون المنار درخواست‌های خارجی مبنی بر شناسایی حق موجودیت اسرائیل را رد کرد. پس از تشکیل دولت از سوی حماس، دکتر الزهار اظهار داشت: «آرزو دارم نقشه جهان را روزی بر دیوار خانه‌ام بیاویزم که در آن نامی از اسرائیل نباشد. امیدوارم که آرزوی ما برای تشکیل دولت مستقل فلسطینی که شامل تمام مرزهای تاریخی فلسطین است، به حقیقت بپیوندد. من به این امر معتقدم که روزی دولت فلسطین تشکیل خواهد شد و جایی برای دولت اسرائیل در این سرزمین نخواهد بود.» وی در دیدگاه خود که ادامه استراتژی حماس مبنی بر عدم شناسایی اسرائیل است، می‌گوید: «این احتمال وجود



درد که با تشکیل دولت اسلامی فلسطین تمام یهودیان، مسیحیان و مسلمانان در کنار هم و در لوای یک دولت اسلامی زندگی کنند».

الزهار در ادامه مصاحبه با المنار گفت: «فلسطینیان از یهودیان هیچ تنفری ندارند و ما تنها با اشغال سرزمین مان از سوی اسرائیل مخالفیم». شیخ احمد یاسین پیش از ترور از سوی جوخه‌های مرگ اسرائیل در سخنانی گفت که سال ۲۰۲۷ سال نابودی اسرائیل است. حتی عبدالعزیز الرنتیسی نیز فراتر رفته و گفت: ما خواهان حذف اسرائیل از روی نقشه هستیم.

برخی بر این باورند که دو نگرش حماس «تاسیونالیسم فلسطینی» و «بنیادگرایی اسلامی» درهم آمیخته است. این گروه خود را به «نابودی اسرائیل»، «هویت صهیونیستی» و «جایگزینی حکومت خودگردان فلسطین با یک دولت اسلامی» و «افراشتن بیرق الله در وجب به وجب فلسطین» متعهد می‌داند. این جنبش فلسطین را سرزمین اسلامی می‌داند که از سوی غیرمسلمانان به اشغال درآمده است. حماس، «جهاد» را تنها راه حل مساله فلسطین می‌داند. همچنین خارج ساختن فلسطین از کنترل اسرائیل را وظیفه مذهبی تمام مسلمانان می‌داند. حماس، برخلاف سازمان آزادیبخش فلسطین (PLO) که در سال ۱۹۸۸ اسرائیل را به رسمیت شناخت، نه تنها مخالف مشروعیت این رژیم است، بلکه خواهان نابودی آن و مخالف ماهیت وجودی اسرائیل می‌باشد.

انتخابات سال ۲۰۰۶ و به قدرت رسیدن حماس

بر طبق توافقات بین‌المللی و نیز در چارچوب اجرای طرح خاورمیانه بزرگ مدنظر آمریکا که دموکراتیزه کردن فضای سیاسی خاورمیانه از مهمترین اهداف آن به شمار می‌رفت، انتخابات مجلس قانونگذاری فلسطین در بیست و پنجم ژانویه ۲۰۰۶ برگزار شد و در جریان آن حماس حایز اکثریت آرا شد و کنترل دولت و مجلس را در اختیار گرفت. فتح و گروه‌های عضو ساف از مشارکت در کابینه امتناع کردند و به دنبال آن، به سنگ‌اندازی علیه اسماعیل هنیه پرداختند. فتح که به لحاظ مالی از سوی غرب حمایت می‌شود برخلاف حماس، موضوع آوارگان فلسطینی، شهرک‌های صهیونیست نشین و دیوار نژادپرستانه قدس شریف را با سکوت و مذاکرات سازش به معامله با صهیونیست‌ها گذاشته است.

در عین حال اختلاف‌های عمیق و ریشه‌ای فتح با حماس به عنوان معادله‌ای تعیین‌کننده به نفع صهیونیست‌ها و ضرر انتفاضه تمام شده است.

به دنبال این پیروزی و حمایت مردم از جنبش حماس و شکست فتح به عنوان سازمان طرفدار محمود عباس و بازمانده از دوران عرفات، اروپا و آمریکا با اعمال تحریم‌های اقتصادی، تهدید کردند که دولت حماس به رهبری اسماعیل هنیه باید رژیم صهیونیستی را به رسمیت بشناسد، در غیر این صورت کمک‌های اقتصادی چند میلیارد دلاری خود را به فلسطین قطع خواهند کرد. دولت حماس با مقاومت در برابر این اصل که هرگز رژیم صهیونیستی را به رسمیت نخواهد شناخت به مقابله با آنها و رژیم صهیونیستی پرداخت. در این میان محمود عباس (ابو مازن) رییس تشکیلات خودگردان فلسطین خواستار تن دادن دولت هنیه به فراندوم معروف دو دولت در یک سرزمین شد؛ اما حماس این مساله را نپذیرفت؛ تا آن که صهیونیست‌ها چندین عضو حماس را ربودند و به کشتار مردم فلسطین و رهبران آن ادامه دادند. در این هنگام پس از آن که حماس یک سرباز اسرائیلی را به گروگان گرفت، فشار صهیونیست‌ها علیه حماس زیاد شد. حزب‌الله لبنان در این هنگام دو سرباز اسرائیلی را در مناطق اشغالی جنوب لبنان به اسارت گرفتند و جنگ ۳۳ روزه لبنان آغاز گردید که رژیم صهیونیستی در دستیابی به اهداف خود ناکام ماند. پس از آن صهیونیست‌ها نیروهای فتح شاخه ابومازن را تجهیز و تحریک به کشتار نیروهای حماس و مردم فلسطین نمودند و اعضای حماس حتی خالد مشعل را محکوم به ترور کردند.

مشکلات اسرائیل به قوت خود باقی است

مهمترین هدف اسرائیل از حمله به لبنان در سال ۲۰۰۶ و غزه در سال ۲۰۰۹ دستیابی به صلح منطقه‌ای در چارچوب فرایند صلح خاورمیانه است. زیرا این رژیم همچنان با مشکل مشروعیت و شناسایی از طرف برخی از دول منطقه و به ویژه ملت‌های منطقه و جهان اسلام مواجه است. گرچه این رژیم توانسته با انعقاد قرارداد کمپ دیوید تا حد زیادی رابطه‌ی خود را با دولت مصر عادی سازد و نظر برخی از دولتهای منطقه مانند اردن و ترکیه را به خود جلب نماید، اما به نظر می‌رسد که این رژیم بر برقراری روابط دیپلماتیک، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای منطقه

